بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمدجواد شبیری7 اذر 1397.

در بحث علم اجمالی به تدریجیات در مورد صورتی که ما یک طرفش اصل حکم متأخّر باشد نه متعلَّق حکم و واجب خود وجوبش متأخر باشد ما عرض می کردیم که این ارتکاز وجود ندارد یک توضیحی عرض کنم آن این است که نکته اصلی که می گفتیم ارتکاز وجود ندارد این بود که تأخّر وجوب می تواند به علت این باشد که ملزم بودن مکلّف در زمان کنونی مفسده دارد. ما قبلا این را توضیح دادیم که اینکه چرا شارع حکمش را مؤخّر می کند و الزامش را در ظرف تحقق شرط محقق می کند دو بیان قبلا عرض کردیم یک بیان بیانی است که از کلام مرحوم حاج شیخ استفاده می شد ایشان می فرمودند که به این جهت شارع گفته است اذا ظالت الشمس وجب الطهور و الصلوه به این خاطر که می خواسته است قدرت حین الزوال را در وجوب معتبر بداند ملاک قدرت حین العمل حین الزوال مثلا در این مثال شرط است روی همین جهت برای اینکه این مطلب را افهام کند وجوب را عند الزوال اعتبار کرده است. آن یک تصویری بود که

اگر این شکلی باشد که علت تأخر آن این است که وجوب می خواسته است قدرت مطلق قدرت کفایت نکند شرط ملاک دار بودن اینکه قدرت حین العمل باشد آن باشد به نظر می رسد هیچ فرقی ندارد این طور نیست تدریجی با غیر تدریجیات فرق داشته باشد چون فرض این است که اینجا مشکل مشکل قدرت نیست. من نسبت به آینده در همان ظرفش هم قدرت دارم قدرتش به خاطر یک حالت فعلی نیست. آن که هست آن صورتی که ما اضافه می کردیم می گفتیم که یک احتمال دیگرش هم هست آن این است که چرا شارع الآن الزام نکرده است الزام را به آینده و زمان تحقق شرط موکول کرده است به دلیل اینکه ملزم بودن عبد در زمان کنونی مفسده داشته است یا مرخص بودن عبد در زمان کنونی مصلحت داشته است. یکی از این دو جهت. اینجا خب به نظر می رسد که در این صورت ما احتمال می دهیم که آن حکم آینده هیچگونه احتمال می دهیم شارع نمی خواهد آن حکم در ملزم بودن من در زمان کنونی تأثیر فی الجمله را هم داشته باشد. این احتمال داده می شود و این احتمال مانع ارتکاز می شود. نمی خواهیم بگوییم حتما هم مفسده هست می گوییم همین احتمال مفسده ای که وجود دارد این احتمال باعث می شود ارتکاز وجود نداشته باشد ارتکاز که وجود نداشت اطلاق ادله اصل عملیه محکّم می شود

سؤال:

پاسخ: نه فرض این است که این اطلاق محکوم اطلاق ادله اصل عملی است. این را قبلا تمام کردیم دیگر. فرض این است که اطلاق اصل عملی نسبت به اطلاق احکام اولی

سؤال:

پاسخ: نه در هر دو جاری می شود. مخالفت قطعی هم اشکال ندارد. اسمش را هرچه می خواهید بگذارید.

فرض این است که اینجا ارتکاز نیست.

ارتکاز این را نفی می کند یعنی ارتکاز می گوید احتمال چیز هست ولی ارتکاز عقلایی می گوید مفسده در آن حد نیست.

همین فرق دارد فرقش این است که همین که این دو تا در یک زمان واحد هستند آن زمانشان متعدد هست فارغ است. یعنی شارع نمی خواهد الآن ما احتمال می دهیم که شارع نمی خواهد الآن من از ناحیه آن حکم آینده هیچگونه الزامی متوجه من شود. اینکه نتیجه اش این می شود که من فقط احتمال ثبوت حکم فعلی را می دهم. شبیه شبهه بدوی می شود دیگر.

عرض ما این است که این مفسده چون ممکن است چنین باشد حتی احتمال اینکه علّت تأخّر حکم و عدم وجوب فعلی حکم این است که مفسده ای در الزام داشته است مانع تحقق ارتکاز می شود. لازم نیست از آن دو صورت که گفتیم علت اینکه یک حکم مؤخر هست محتمل است به خاطر وجه مرحوم حاج شیخ باشد محتمل است به خاطر وجه ما باشد. ما نمی خواهیم بگوییم حتما به جهت مفسده در الزام است. احتمال اینکه علت تأخر حکم و عدم تحقق فعلی حکم مفسده در الزام یا مصلحت در ترخیص احتمالش هم کافی است که دیگر ما ارتکاز نداشته باشیم. یک صورت در مسئله هست که این ارتکاز نبودنش دیگر خیلی روشن است. یک صورت خاصش. آن جایی که تعداد افراد خیلی زیاد باشد. جایی که اصلا من می دانم از این اصل عملی هایی که در طول زمان می خواهم اجرا کنم بعضی هایشان مخالف واقع است. اصل عملی هایی که جاری می کنم. این مانع نمی شود من اصل عملی جاری نکنم. تمام اصل عملی ها جاری می شود ولی می دانم من الآن آدم می داند که اصاله الطهاره هایی که جاری می کند در طول یک سال

حالا خیلی طولانی هم شما در نظر نگیرید، اصاله الطهاره هایی که در طول یک سال شما جاری می کنید بعضی ها مخالف واقع است ولی همه اش جاری می شود. هیچ مخالف ارتکاز هم نیست. به دلیل اینکه اگر شارع می خواست به این چیزها اعتنا کند اشخاص به وسواس می افتنادند مشکلات چیزی ایجاد میشد.

سؤال:

پاسخ: نه می خواهم بگویم یک صورتی که تدریجی بین افراد عدیده باشد این نبودن ارتکاز روشنتر است. در این صورت ارتکازی است خب روشن است فرض کنید من می دانم که در طول یک سال فرض کنید صد اصل که می خواهم جاری کنم این صد اصل اصاله الطهاره بعضی هایشان مخالف واقع است. اینها محذوری وجود ندارد. البته این شبهه غیرمحصوره نیست ها نکته اش با شبهه غیرمحصوره فرق دارد. ما در شبهه غیر محصوره می گفتیم شبهه غیر محصوره جایی هست که امکان عصیان در جمیع اطراف متعارفا نیست. یعنی متعارفا اینکه من همه پنیرهایی که در این شهر هست بخاهم بخورم این امکان ندارد ولی می دانم که بعضی از پنیرهای شهر نجس است آن باعث نمی شود که اصل در جمیع اطراف هم جاری می شود ولی ما می گفتیم اجرای اصل در جمیع اطراف به ترخیص در مخالفت قطعیه نمی انجامد. چون عملا شخص همه اینها را مرتکب نمی شود توضیحاتی که قبلا می گفتیم البته به یک معنا ترخیصات مشروع می شود. توضیحات فنی اش را نمی خواهم تکرار کنم غرضم این جهت است که آنجا ترخیص در جمیع اطراف به مخالفت قطعیه در جمیع اطراف به حسب متعارف نمی انجامید. چون کسی جمیع اطراف را مرتکب نمی شود. ولی در ما نحن فیه این طور نیست. همه را انجام می دهد. من می دانم از این اصاله الطهاره هایی که من جاری می کنم این اصاله الطهاره ها بعضی هایشان مخالف واقع است این مانع اجرای اصل در جمیع اطراف نیست.

سؤال:

پاسخ: باعث شود که احدهما آن چیز

این هم احتمال می دهیم. احتمال می دهیم که شارع نمی خواهد. نمی گوییم قطعی است احتمالش وجود دارد. احتمالش عقلایی است. این مثالی که موارد زیاد که عرض کردم از همین قسم است. ولو آن شیء که در آینده تحقق پیدا می کند شارع نمی خواهد الآن من را به زحمت بیاندازد. شما همین مثال واضحش را که عرض کردم تصور کنید ولو ترخیص در مخالفت قطعیه است چرا این مخالفت قطعیه را شارع زیر بار آن می رود تا آن به مصلحت ترخیص برسد. تا به آن مفسده الزام

می خواهم بگویم که مثال واضح این هم همین است یعنی احتمال دارد این هم آنجا باشد. یعنی مثال واضح که روشن است.

سؤال:

پاسخ: احتمال دارد که جزء العله بودن برای علم اجمالی هم مفسده داشته باشد. بحث این است. یعنی تأثیر آن در حکم عقل مفسده داشته باشد. یعنی احتمال عقلایی است. در جاهای معمولی این احتمال عقلایی نیست. احتمالش خلاف ارتکاز غیرمتعارف است ولی اینجا متعارف است. حالا بحث این است.

خب این بحث تمام. مرحوم آقای صدر در ادامه نکته ای را متعرض می شوند. یک مطلبی را که حالا ما به ترتیبی که در کلام آقای حائری هست بحث را دنبال می کنیم. می گویند که در علم اجمالی به تدریجیات مثلا من می دانم یا الآن واجب است یا فردا واجب است. گاهی اوقات من یقین دارم که این علم اجمالی من هم تا فردا هست. فردا تغییری در علم اجمالی حاصل نمی شود. یک موقعی یقین دارم که فردا علم اجمالی من از بین می رود. زمان حکم دوم. یا یعنی چطور از بین می رود می دانم یکی از این سه حالت حاصل می شود. یا یقین می کنم به ثبوت حکم دوم یا یقین می کنم به عدم ثبوت حکم دوم. یا نسبت به حکم دوم دیگر حکم دوم از طرفیت علم اجمالی خارج می شود. چون علم اجمالی منحل می شود به اینکه در زمان حکم دوم می فهمم که حکم اول واجب بوده است. حکم دوم هم احتمال وجوبش هست ولی احتمال وجوبش دیگر می شود شبهه بدوی. اگر احتمال وجوبی هم هست احتمال وجوب به خاطر طرفیتش برای علم اجمالی نیست. به خاطر اینکه خودش ذاتا احتمال وجوب هست می شود شبهه بدوی. یعنی من می دانم که در آینده این علم اجمالی به وصف علم اجمالی باقی نمی ماند. می دانم که علم اجمالی تبدیل می شود به شبهه بدوی. منحل می شود یعنی می دانم یقین می کنم که متعلّق علم اجمالی حکم اول بوده است.

سؤال:

پاسخ: نه عدم ثبوت ملازمه با این ندارد که حکم اول واجب باشد. خود آن را می دانم دیگر واجب نیست. یعنی به این معنا البته عدم ثبوت در زمان دوم ملازمه هست با اینکه اینجا هم واجب باشد ولی ملازمه با این نیست که شک بدوی داشته باشم. ممکن است شک بدوی هم نداشته باشم.

خب این هم صورت دوم که من یقین دارم علم اجمالی به وصف علم اجمالی در زمان حکم دوم باقی نخواهد ماند. صورت دوم که شک دارم. نمی دانم علم اجمالی بعدا باقی خواهد ماند یا خیر. خب آن صورت اولی که یقین دارم که علم اجمالی بعدا باقی می ماند همین بحث هایی که کردیم در مورد این صورت بود. اما صورتی که یقین دارم علم اجمالی من در آینده باقی نخواهد ماند. مرحوم آقای صدر می فرماید این علم اجمالی نسبت به این طرف حالی هم تنجیز نمی کند. این علم اجمالی از اثر می افتد. چطور؟ ایشان می فرماید که البته حالا یک نکته ای عرض کنم ایشان این بحث را نسبت به مبنای قوم طرح می کند. نسبت به مبنای خودشان که ارتکاز مخالفت هست می گوید باید ببینیم ارتکاز سعه دارد یا خیر. هیچ توضیح روشنی نمی دهد که بالاخره علم اجمالی هست یا نیست. همین در حد اینکه باید ببینید در این جور موارد ارتکاز مخالفت هست یا نیست در همین حد بحث را تمام میکند. آقای حائری روی مبنای اقای صدر در حاشیه یک توضیحاتی می دهد که بعدا عرض می کنم. اینکه خود آقای صدر اینجا بحث را بحثی که عنوان می کند و نظریه در موردش ارائه می دهد روی مبنای قوم که علت عدم اجرای اصل قبح ترخیص در مخالفت قطعیه است. روی این مبنا بحث را مطرح می کنند. ایشان می فرماید که اینجا مشکلی ندارد. چون در واقع علم اجمالی ما قبلا گفتیم علم اجمالی طرف اول را به خاطر وجودش در زمان کنونی تنجیز می کند. طرف دوم را به دلیل اینکه علم اجمالی در آینده باقی می ماند تنجیز می کند. پس بنابراین علم اجمالی طرف آینده را نمی تواند تنجیز کند. وقتی طرف آینده را نتوانست تنجیز کند نسبت به طرف فعلی می توانیم اصل جاری کنیم بلامعارض. چون نسبت به آینده علم اجمالی نیست که مانع اجرای اصل باشد. پس نسبت به طرف کنونی اجرای اصل مزاحمی ندارد. اما بعدا صبر می کنیم حالا آینده تکلیف روشن می شود دیگر. اگر یقین پیدا کردیم که تکلیف عرض کنم موجود است در شیء دوم خب انجامش دهیم. اگر یقین داشتیم که تکلیف موجود نیست لازم نیست انجام دهیم. ولی اگر تبدیل به شک بدوی شد آن هم اصل جاری می شود و محذوری در اجرای اصل نیست. خب ان قلت که ما در واقع در حالا یک صورت دیگری را هم بعد مرحوم آقای صدر مطرح می کنند آن این است که اگر بعدا کشف خلاف شد من خیال می کردم که این علم اجمالی بعدا از بین می رود زمان دوم هم که رسید هنوز علم جمالی باقی مانده بوده است. علم اجمالی سر جای خودش باقی ماند. خب علم اجمالی اگر سر جای خودش باقی مانده است کشف می شود که آن ترخیصی که در طرف اول شما اجرا کرده بودید اصلا مأمنی که جاری کرده بودید آن را بیخود جاری کرده بودید. چون اجرای اصل در آن طرف و اجرای اصل در طرف دوم که می خواهید اجرا کنید ترخیص در مخالفت قطعیه است و این ترخیص در مخالفت قطعیه محذور دارد. آقای صدر می فرماید که نه ما آن زمان اولی که آن اصل را جاری که می کردیم که ترخیص در مخالفت قطعیه نبود. ما آن اول موقعی که می خواستیم جاری کنیم یقین داشتیم که این اصل تنها جاری می شود. اصل در طرف دیگر جاری نمی شود و یعنی بعنوان متعلَّق علم اجمالی باقی نخواهد ماند و اصلا اصل در آن جاری نمی شود و یا اگر اصل هم در آن جاری شود بما انّه شبهه بدویّه اصل در آن جاری می شود. بما انّه طرف علم اجمالی اصل در آن جاری نمی شود. پس آن زمان اولی که می خواستیم اصل جاری کنیم ترخیص در مخالفت قطعیه نمی دیدیم. الآن ترخیص در مخالفت قطعیه است ولی ترخیص در مخالفت قطعیه ای است که یک طرف آن از محل ابتلا خارج شده است. شبیه جایی است که من الآن علم اجمالی حاصل می کنم که یا شیئی که مضی نجس است یا شیئی که الآن موجود است نجس است. آن را که قبلا هم گفتیم. شیئی که یک طرف آن از محل ابتلا خارج شده است اصلا موجود نیست من یقین دارم یا لقمه ای که قبلا خورده ام در شکمم رفته است نجس بوده است یا لقمه ای که الآن میخواهم بخورم نجس است خب آن محذوری نیست چون من علم ندارم که با این لقمه ای که می خورم مخالفت قطعیه میکند. آن قبلی که ما مضی مضی. آقای صدر این طور بحث را دنبال میکنند. بعدش ایشان اما صورت شک را. جایی که شک داریم که در آینده علم اجمالی به وصف علم اجمالی باقی خواهد ماند یا باقی نخواهد ماند این را چه کار کنیم؟ ایشان می گوید اینجا ظاهرا علم اجمالی منجّز است. بر خلاف صورت قبل که علم اجمالی منجَّز نبود اینجا منجّز است. چون ما در واقع علم اجمالی یعنی اجرای اصل عملی یک مقیّد عقلی دارد یک قید عقلی دارد. آن قید عقلی این است که اجرای اصل در این طرف منضما به اجرای اصل در طرف دیگر به ترخیص در مخالفت قطعیه نیانجامد. ایشان می گوید که ممکن است که ما بگوییم که آن که مخالفت قطعیه اش قبیح است این است که احتمال اینکه اجرای اصل در این طرف و اجرای اصل در طرف دیگر به ترخیص در مخالفت قطعیه بیانجامد همین هم عقلا قبیح است. یعنی آن قبح ترخیص در مخالفت قطعیه ولو آن مخالفت قطعیه اش قطعا واصل نشده باشد همین که احتمال بدهیم که ترخیص در این طرف جزئی از ترخیص در مخالفت قطعیه باشد همین مقدار کافی است در اینکه اصل در این طرف جاری نشود.

سؤال:

پاسخ: قید ما اعم از یقین و احتمال است. البته ایشان تعبیر می کند لا یبعد می گوید این تعبیر لا یبعد را برای این تعبیر می کنم که این روی مبنای ما نیست. ما اصل قبح ترخیص در مخالفت قطعیه را قبول نداشتیم به نظرمان می رسد که اگر ما آن مبنای قوم را بگوییم باید علی القاعده این طور بگوییم. اصلش را شما درک نکردید ذیلش را اصلا ما خلاف چیز نمی دانیم ترخیص در مخالفت قطعیه را قبیح نمی دانیم. ما قبلا این مطلب را گفتیم که علتی که علم اجمالی را منجِّز می دانیم مشکل ثبوتی نیست. مشکل اثباتی است. ترخیص در مخالفت قطعیه اشکال عقلی ندارد. اشکال عقلایی دارد. اگر اشکال عقلی را قائل شویم بعید نیست که این اشکال اینجا هم باشد این جایی که احتمال دارد که ترخیصی که در طرف حالی می کنیم با یک ترخیصی که در آینده در آن طرف اجرا می شود با آن مزاحمت و معارضه داشته باشد. یک ان قلت و قلتی هم مطرح می کنند که من حذف کردم شما ملاحظه فرمایید در کلامشان هست. حالا ببینیم چقدر می توانیم با فرمایشات مرحوم اقای صدر موافقت کنیم.

سؤال:

پاسخ: بعد می گویند اینها روی مبنای قوم است اما روی مبنای خودمان باید ببینیم ارتکاز چقدر سعه دارد. هیچ توضیح نمی دهند. محذور ارتکاز مناقضه که یک اشکال عقلایی هست اینجا هست یا نیست باید دید اما حالا واقعا وجود دارد یا خیر را هیچ توضیح نمی دهند. آقای حائری یک مطلبی در حاشیه دارند بعدا در موردش صحبت می کنم.

به نظر می رسد ببینید ما جایی که من یقین دارم اصلی که الآن می خواهم اجرا کنم در این طرف در آینده علم اجمالی ما از بین می رود. اولا گفتیم چون یقین داریم یکی از سه حالت ایجاد می شود. یا یقین دارم علم پیدا می کنم که طرف دوم واجب است یا علم پیدا می کنم واجب نیست حتما یا شک من می شود شک بدوی. چرا من اجرای اصل در این طرف محذوری ندارد. چه تفاوت پیدا کرده است؟ به نظر می رسد که چون احتمال علم به ثبوت تکلیف می دهم این احتمال باعث می شود که اصل در اینجا محذور نداشته باشد. چرا؟ این ترخیص را اگر من اجرا کنم در آینده معلوم بشود طرف دوم اصلا واجب نبوده است طرف اول واجب بوده است. یعنی صورت دوم و صورت سوم که محتمل من هست به این معنا است که من در آینده برایم روشن می شود که این طرفی که می خواهم انجام دهم اشتباه کرده بودم واجب بوده است. این، اینکه در آینده معلوم می شود که این طرف واجب بوده است این مشکل ما را حل نمی کند مشکل ما را تقویت می کند. چرا من می توانم در طرف حالی اصل جاری کنم؟ چون ممکن است من در آینده علم پیدا کنم که طرف دوم واجب است طرف دوم را انجام دهم بنابراین آن واجب شارع را عصیان نکرده باشم. علت اینکه اصل در این طرف جاری می شود علتش این است که معلوم نیست این ترخیص به این بیانجامد که شارع آن وجوبی را که داشته است از دست بدهد. معلوم نیست به مخالفت واقعی بیانجامد. خب این را داشته باشید با توجه به این نکته ما یک در واقع قضیه شرطیه اینجا داریم. به نحو قضیه حقیقیه. ما می دانیم شارع اگر بخواهد هم در این طرف اصل جاری کند هم در طرف اول یعنی طرفی که فعلی است اصل جاری کند و از ناحیه طرف دوم هم به واجبش نرسد این محذور دارد. اینکه من هم طرف اول را عرض کنم یعنی این محذور دارد که

حالا این طوری تعبیر کنم حالا یک مقداری تعبیر را عوض می کنم من می دانم که به نحو قضیه حقیقیه اصل اگر بخواهد هم در طرف اول جاری شود هم در طرف دوم جاری بشود ولو اصلی که به نحو شبهه بدویه است. ولو به نحو شبهه بدویه است اصل هم بخواهد در طرف اول جاری شود هم در طرف دوم جاری شود این باعث می شود که شارع یک واجب بالفعل را از دست داده باشد.

سؤال:

پاسخ: می خواهم این نکته را بگویم که من الآن نمی دانم که اصل در طررف دوم جاری می شود یا نمی شود. اگر بشود اجرای او با اجرای در این طرف مخالفت قطعیه است. این را می خواهم بگویم قضیه شرطیه این است. اگر اصل در طرف دوم در ظرف خودش جاری شود اجرای اصل در طرف دوم با اجرای اصل در این طرف ترخیص در مخالفت قطعیه است. از همان اول هم این را می دانم. از همان اول می دانم که اجرای اصل در این طرف در صورتی که در متن واقع اصل در طرف دوم جاری شود محذور دارد. خب چرا پس بنابراین با وجودی که می دانم در فرض اجرای اصل در طرف دوم محذور است در این طرف جاری می کنم؟ به دلیل اینکه آن معلَّق علیه آن طرف دوم معلوم نیست که اصل در طرف دوم جاری شود. اگر در طرف دوم اصل جاری شود اجرای آن در طرف اول محذور دارد. به تعبیر دیگر من احتمال المعارضه می دهم. ما قبلا این را بحثش را کردیم که احتمال المعارضه یک شیء را از حجّیّت نمی اندازد. همین اوایل امثال این را بحث کردیم. فرق است بین احتمال المخصص و احتمال المعارض. احتمال المعارض دلیل بر حجّیّت نمی اندازد.

سؤال:

پاسخ: آن را عرض کردیم که نیاز به احراز نیست با توضیحاتی که اول های سال عرض کردم. احتمال المعارض با احتمال المخصص فرق دارد. اوایل امسال بحثش را تکرار کردیم.

بحث این است که من میدانم اگر این اصل در این طرف جاری شود به شرطی که اصل در طرف مقابل جاری شود ترخیص در مخالفت قطعیه است حالا اگر بعدا کشف خلاف شد یعنی آن معلَّق علیه حاصل شد من می فهمم که شرطی که از اول بوده است محقق بوده است. علتی که من اصل را در طرف اول جاری می کردم به دلیل این بوده است که احتمال المعارض بوده است علم به معارض نبوده است. بعد که آن طرف حاصل شد من علم به معارض پیدا می کنم. اینکه آقای صدر می فرماید بعدا اگر من بفهمم که این شبهه، شبهه بدویه است حالا من حتی در صورت شبهه بدویه اش می گویم. حالا صرف نظر از این صورتی که ایشان می گوید که اگر علم اجمالی تغییر کرد به علم

من خیال می کردم که علم اجمالی من از بین می رود در حالی که علم اجمالی من از بین نرفت آن صورت را مطرح کرده است. من آن صورت را نمی گویم. حتی صورتی که من بعدا علم اجمالی من منحل شده است. علم اجمالی من منحلش شده است به چه نحو منحل شده است؟ به نحوی که علم تفصیلی پیدا کردم که آن واجب معلومی که بوده است همان طرف اول بوده است طرف دوم آن واجب معلوم نبوده است اگر وجوبی داشته است به نکته دیگری وجوب داشته است؟ خب این معنایش چیست؟ معنایش این است که من علم دارم که اصل در این طرف منضما به اجرای اصل در آن طرف ولو اصلی که در آن طرف جاری می کنم ولو به نحو شبهه بدویه هم می خواهم جاری کنم این معنایش این است که من بخواهم در این طرف اصل جاری کنم هم در آن طرف اصل جاری کنم یک واجب بالفعل شارع را ترخیص کرده ام. من از اول هم این را می دانم که اجرای اصل در این طرف به علاوه اجرای اصل در طرف مقابل در طرف استقبالی منشأ می شود که یک واجب شرعی فوت شود. به تفویط واجب شرعی می انجامد. قبلا آن را اجرا می کردم چون معلّقٌ علیه آن احراز نشده بود. آن قضیه شرطیه ای که داشتیم که اگر در طرف مقابل اصل جاری شود در این طرف جاری نمی شود آن احراز نشده بود. ولی الآن احراز می شده است. همین که در آینده احراز شود کافی است بر اینکه آن قضیه شرطیه ای که ما داشتیم فعلی شود. من می دانستم که ولو در آینده ببینید من از همان اول می دانم که ولو در آینده اصل بخواهد در آن طرف جاری شود در این طرف نمی تواند جاری شود. این را من می دانم اجرای اصل هم در این طرف هم در طرف آینده محذور دارد. نتیجه اش این است که اگر بعدا کشف خلاف شد یعنی بعدا کشف خلاف تعبیر نکنم بعدا معلوم شد که معلوم بالاجمال من در طرف اول است طرف دوم را

سؤال:

پاسخ: مشکل دوم شما دارید با اجرای اصل در طرف دوم

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد